

ماتریالیسم فرهنگی: چهارچوبی برای تحلیل مقاومت جوینی در برابر مغول

محمدریاض رئیسی^۱

عبدالغفور جهان‌دیده^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۸/۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۶

10.22080/RJLS.2023.25027.1380

چکیده

ماتریالیسم فرهنگی یکی از زیرشاخه‌های اصلی مطالعات فرهنگی در ادبیات است. از منظر ماتریالیست‌های فرهنگی، ایدئولوژی هر اندازه هم قدرتمند باشد، به‌طور کامل نافذ نیست؛ شاعران و نویسندگان می‌توانند در تقابل با هژمونی غالب فرهنگی و سیاسی، به کنشگری و مقاومت فرهنگی بپردازند. فرهنگ مسلط به‌صورت کامل به اهداف خود دست نمی‌یابد. شاخص‌ترین مؤلفه‌های ماتریالیسم فرهنگی عبارت‌اند از: الف. پیوستگی متن ادبی با زمینه‌ی تاریخی. ب. آسیب‌پذیری ایدئولوژی مسلط و اتخاذ رویکرد مقاومت. ج. گفتمان‌سازی یا تقویت گفتمان در متن ادبی. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی دلایل مقاومت و کنشگری عظاملک جوینی در برابر حکومت مغول را بر مبنای نظریه‌ی ماتریالیسم فرهنگی بررسی می‌کند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که نظریه‌ی ماتریالیسم فرهنگی، چهارچوب مناسبی برای تحلیل مقاومت عظاملک جوینی در برابر مغول فراهم می‌کند. جوینی به‌مثابه‌ی یک نویسنده و کنشگر فرهنگی-سیاسی، علی‌رغم همکاری با مغول‌ها، در گفتمان فرهنگی-سیاسی مغول‌ها قرار ندارد و از تفکر مستقل برخوردار است. او در اتخاذ چنین رویکردی تنها نیست و با سعدی، سیف فرغانی، خواجه‌ی کرمانی و عبیدزاکانی در یک گفتمان قرار دارد. مهم‌ترین دلایل کنشگری جوینی و مقاومت او در برابر قدرت مغول عبارت‌اند از: الف. متکی بودن مغول به قدرت سخت در تقابل با قدرت نرم فرهنگی-ادبی ایران. ب. تناقض‌ها و شکاف‌های درونی ایدئولوژی مغول و اقتضای اتخاذ رویکرد مقاومت. ج. زنده بودن گفتمان ظلم‌ستیزی و وطن‌دوستی در طول تاریخ ادبیات فارسی.

کلیدواژه‌ها: ماتریالیسم فرهنگی، مقاومت، عظاملک جوینی، کنشگری، مغول.

^۱ - دانش‌آموخته‌ی دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، ایران. (نویسنده مسؤل) رایانامه:

m.reyaz.raeisi@gmail.com

jahandideh@cmu.ac.ir

^۲ - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه دریانوردی و علوم دریایی چابهار، چابهار، ایران. رایانامه:

۱- مقدمه

فرهنگ یکی از مهم‌ترین مفاهیم علوم انسانی و اجتماعی معاصر است. این اصطلاح در انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، تاریخ، فلسفه و ادبیات، کاربرد دارد. مطالعات فرهنگی در ادبیات از اهمیت فراوانی برخوردار است. ماتریالیسم فرهنگی یکی از رویکردهای مهم مطالعات فرهنگی است. هر کدام از رویکردهای نقد ادبی ابعاد جدیدی از دایره‌ی معنایی و تأویلی متن را نمایان می‌سازد. ماتریالیسم فرهنگی یکی از رویکردهای فرهنگی به متن ادبی است که جایگاه قدرت در رویکردهای تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی متن را نمایان می‌سازد. با چنین رویکردی می‌توان به بازخوانی اهمیت، دایره‌ی معنایی متون ادبی و کنش فرهنگی-سیاسی نویسندگان و شعرا پرداخت.

تاریخ جهانگشای عظاملک جوینی یکی از مهم‌ترین متون ادبی-تاریخی دوره‌ی حمله‌ی مغول است. این کتاب وقایع تاریخی دوره‌ی مغول را در نهایت تیزبینی و ریزبینی روایت می‌کند. جوینی در دستگاه حکومت مغولان حضور داشته و از شیوه‌ی حکومت‌داری، خط‌مشی فکری، روش‌های اعمال قدرت و تثبیت اقتدار مغول‌ها آگاه بوده است. «علاءالدین عظاملک جوینی به واسطه‌ی مقامی عالی و منصبی رفیع که در دولت مغول داشته است (قریب ۱۵ سال دبیر مخصوص امیر ارغون‌آقا حاکم کل بلاد ایران و گرجستان و آسیای صغیر و غیرها از جانب مغول بود و پس از ورود هلاکو به ایران از خواص دبیران هلاکو گردید و پس از آن از جانب هلاکو و پسرانش ابقا و تکودار معروف به احمد قریب بیست و چهار سال حاکم بغداد و کلیه عراق عرب بود) خود به‌شخصه در غالب وقایع مندرجه در این کتاب حاضر و شاهد عینی بوده است» (قزوینی، ۱۳۹۱: ۱۹)؛ پس از آن «امیر ارغون پسر خود کرای ملک و امیر احمد بیتکچی و علاءالدین عظاملک مصنف کتاب را جهت ترتیب مهمات و تدبیر مصالح در خدمت هلاکو تعیین کرد و امور ممالک عراق و خراسان و مازندران را بدیشان حواله نمود، از این تاریخ به بعد مصنف از خواص ملازمان و دبیران مقرب هلاکو گردید» (جوینی، ۱۳۸۷: ۲۲-۲۳)؛ تاریخ جهانگشای جوینی، تاریخ اجتماعی دوره‌ی مغول است و از سندیت و اعتبار برخوردار است؛ دقت مؤلف در ذکر جزئیات ستودنی است؛ با استفاده از این کتاب می‌توانیم تصویر روشنی از شرایط آن دوران داشته باشیم.

۱-۱- بیان مسأله

هر جا که قدرت و اقتدار وجود دارد مقاومت، ایستادگی و میل به رهایی محدود می‌شود. مغول‌ها از قدرت و اقتدار فراوانی برخوردار بودند و آن را به روش‌های مختلف بر ملل مفتوحه تحمیل می‌کردند. از این‌رو بررسی نشانه‌های گریز از اقتدار مغول و عاملیت کنشگران فرهنگی-سیاسی ایران، از اهمیت فراوانی برخوردار است. پژوهش حاضر با تمرکز بر کنشگری و عاملیت عظاملک جوینی در برابر اقتدار مغول، ایستادگی و مقاومت فرهنگی او را با بهره‌گیری از نظریه‌ی ماتریالیسم فرهنگی بررسی می‌کند.

۲-۱- پرسش‌های پژوهش

دو مورد از مهم‌ترین پرسش‌های پژوهش حاضر عبارت‌اند از:

الف) چگونه می‌توان مقاومت عظاملک جوینی در برابر حکومت مغول را بر اساس نظریه‌ی ماتریالیسم فرهنگی را تحلیل کرد؟

این پرسش به ظرفیت‌های نظریه‌ی ماتریالیسم فرهنگی برای تحلیل مقاومت فرهنگی جوینی معطوف است.

ب) دلایل مقاومت فرهنگی عظاملک جوینی در برابر حکومت مغول چیست؟

این پرسش به برآیند خوانش مقاومت فرهنگی و عاملیت جوینی بر اساس نظریه‌ی ماتریالیسم فرهنگی معطوف است.

۱-۳- روش پژوهش

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، مقاومت و کنشگری جوینی در دوره‌ی مغول را با تکیه بر متن تاریخ جهانگشا بر مبنای نظریه‌ی ماتریالیسم فرهنگی بررسی می‌کند.

۱-۴- پیشینه‌ی پژوهش

مطالعات فرهنگی یکی از شاخه‌های مهم نقد ادبی است، اما در ادبیات فارسی چندان که باید مورد توجه قرار نگرفته است. در مورد تاریخ‌گرایی نو که یکی از رویکردهای مطالعات فرهنگی است پژوهش‌های بیشتری نسبت به ماتریالیسم فرهنگی صورت گرفته است. تاکنون در مورد مقاومت جوینی در برابر مغول از منظر ماتریالیسم فرهنگی پژوهشی انجام نشده است. برخی از پژوهش‌هایی که اندکی با پژوهش حاضر مرتبط هستند عبارت‌اند از: علّامی، ذوالفقار، (۱۳۸۹)، «واکنش برخی شاعران و ادیبان در برابر مغولان»؛ این پژوهش انحطاط اجتماعی ایران دوره‌ی مغول و واکنش شاعران به این انحطاط را بررسی می‌کند. شعبانی و امیری، (۱۳۹۰) در مقاله‌ی «اقدامات خاندان جوینی در زمان مغول»؛ برآمدن خاندان جوینی و پایداری آن‌ها در برابر مغول را بررسی می‌کنند اما از دلایل این مقاومت سخنی به میان نمی‌آورند. صفری و حسینی، (۱۳۸۷)، در مقاله‌ی «گزاره‌های ناسازگار در تاریخ جهانگشای جوینی»، خلاقیت جوینی در بیان ظلم‌های مغول را بررسی می‌کنند؛ اسحاقیان، جواد، (۱۴۰۰)، در مقاله‌ی «سیمای طالبان در بادبادک‌باز خالد حسینی با رویکرد ماتریالیسم فرهنگی» صداهای فرهنگ‌های حاشیه‌ای و ضعیف‌تر افغانستان را که در موازات فرهنگ غالب پیش می‌روند و در استان بادبادک‌باز بازنمایی شده را بررسی می‌کند. قیطاسی و سهراب‌نژاد، (۱۳۹۰)، در مقاله‌ی «بررسی مقاومت سیاهان آمریکا علیه گفتمان مسلط در رمان آبی‌ترین چشم موریسون (از دیدگاه نو تاریخ‌باوری و مادی‌گرایی فرهنگی)»،

ایستادگی در برابر ایدئولوژی مسلط و جامعه‌ی سرمایه‌داری را بر اساس ماتریالیسم فرهنگی و تاریخ‌گرایی نو بررسی می‌کند.

۲- چهارچوب مفهومی و مبانی نظری پژوهش

نظریه‌ی ماتریالیسم فرهنگی بستر مناسبی برای بررسی مقاومت فرهنگی عظاملک جوینی در تاریخ جهانگشا فراهم می‌کند. «اصطلاح «ماتریالیسم فرهنگی» از کاربرد اخیر آن توسط ریموند ویلیامز قرض گرفته شده است» (Dollimore and Sinfield, 2003: 3). کتاب فرهنگ و جامعه ویلیامز یکی از منابع مهم مطالعات فرهنگی است: «بسیاری از مسائل مطالعات فرهنگی نوین ریشه در کتاب تأثیرگذار «فرهنگ و جامعه» ریموند ویلیامز دارد که در سال ۱۹۵۸ به چاپ رسید» (habib, 2008: 177)؛ ماتریالیسم فرهنگی به تبیین مقوله قدرت و اقتدار در متن می‌پردازد و از نفوذ ایدئولوژی مسلط و مخالف و مقاومت فرهنگی در متون ادبی سخن می‌گوید. در پژوهش حاضر مخالفت متن ادبی با قدرت مسلط و مقاومت فرهنگی جوینی و هم‌فکران او را بررسی می‌کنیم. شاخص‌ترین مؤلفه‌های این شاخه از ماتریالیسم فرهنگی که مخالفت و مقاومت فرهنگی را مورد بررسی قرار می‌دهد عبارت‌اند از:

الف) پیوستگی متن ادبی با زمینه‌ی تاریخی

از منظر ماتریالیسم فرهنگی، متن در یک بستر فرهنگی مشخص تولید می‌شود و در زمینه‌ی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خاصی قرار دارد؛ از این رو، هر متنی، برآیند گفتمان‌های رایج اجتماع است. مطابق این دیدگاه، متن ادبی مانند سایر متون است و دارای جایگاه رفیع‌تر یا پایین‌تری نسبت به سایر متون نیست، از این رو باید مانند سایر متون تاریخی، اجتماعی و فلسفی نقد و بررسی شود. از نظر پژوهشگران ماتریالیسم فرهنگی، متن، همواره سیاسی است یا دست‌کم دورنمایی از سیاست و قدرت را منعکس می‌کند. در این نظریه، پیوستگی فرهنگ و سیاست مورد توجه قرار می‌گیرد. «سوژه‌ها نمی‌توانند از زمان خود فراتر روند؛ زیرا در افق فرهنگی، زندگی و کار می‌کنند که برساخته‌ی ایدئولوژی و گفتمان‌ها است. ساختارهای ایدئولوژیکی که مؤلفان درون آن‌ها زندگی می‌کنند و آن‌ها را درونی کرده‌اند، قهرآب به بخشی از اثر آن‌ها تبدیل می‌شود؛ در نتیجه اثر مؤلف همواره سیاسی و محملی برای قدرت است.» (برتنس، ۱۳۹۱: ۲۱۴)

ب) آسیب‌پذیری ایدئولوژی مسلط و اتخاذ رویکرد مقاومت

از نظر ماتریالیست‌های فرهنگی، ایدئولوژی بنا بر ماهیت خود آسیب‌پذیر است. تناقض‌های درونی ایدئولوژی و گرایش فطری بشر به رهایی از چنبره‌ی اقتدار موجب شکل‌گیری جنبش مقاومت می‌شود. مقاومت ملت‌های تحت ستم هم در متن ادبی بازنمایی می‌شود. بازخوانی اعمال سلطه در هر جامعه یا متنی سویه‌هایی از مخالفت و مقاومت را نیز نشان می‌دهد. «ماتریالیست‌های فرهنگی بریتانیا تحت نفوذ



آلتوسر و میخاییل باختین نوعی تاریخ‌گرایی کمتر بدبینانه و به لحاظ سیاسی رادیکال‌تر را بسط داده و کارکردگرایی گرین‌بلات را به نقد کشیده‌اند. آن‌ها دیدگاه فوکو را متضمن ساختار مشروط‌تر و ناپایدارتری از قدرت می‌دانند و غالباً در پی آن‌اند که لابه‌لای کار او تاریخی از مقاومت در مقابل ایدئولوژی مسلط را بیرون بکشند (سلدن و ویدوسون، ۱۳۸۴: ۲۰۹-۲۱۰)؛ همچنین «آن‌ها اظهار می‌دارند که هر تاریخی از انقیاد، تاریخی از مقاومت را نیز شامل می‌شود، و مقاومت صرفاً نشانه‌ای از انقیاد و توجیهی برای آن نیست، بلکه علامت حقیقی تفاوتی غیرقابل حذف است.» (همان: ۲۱۰)؛ ماتریالیسم فرهنگی در پی فهم روش‌های معناسازی پیرامون مقوله‌ی مقاومت در مقابل ایدئولوژی مسلط است. «برای بررسی دوباره‌ی مفهوم فرهنگ، ما به فهم شیوه‌ی معناسازی بشر نیاز داریم.» (Strauss and Quinn, 2001: xiii)

اثر ادبی به تمامی تحت سیطره‌ی قدرت سیاسی قرار نمی‌گیرد. «از آنجا که پیروان این مکتب فکری اعتقاد دارند که نمودهای سیاسی، فرهنگی و ادبی هر جامعه به ساخت اجتماعی همان روزگار بستگی دارد، بر تولیدکنندگان تولیدات فرهنگی خرده‌ای نمی‌گیرند اما از دیگر سو، باور ندارند که یک اثر ادبی به تمامی، زیر نفوذ هژمونی سیاسی غالب زمان باشد. پس می‌کوشند آن بخش از نمودها، ابعاد، قراین و شواهدی را که مغایر با نمودها، ابعاد و شواهد سطحی زمان است، کشف، تدوین و ارزیابی کنند. ناگزیر، منتقد می‌تواند به یاری این نمودها و شواهد تازه - که بازتاب ایدئولوژی فردی، مستقل و سلطه‌ستیز نویسنده است - ایدئولوژی غالب را مورد خرده‌گیری قرار دهد.» (اسحاقیان، ۱۴۰۰: ۲)؛ «هدف مادی‌گرایان فرهنگی از تحلیل متون ادبی این است که نشان دهند همیشه خطوطی در مخالفت با قدرت مسلط وجود دارد. مادی‌گرایان فرهنگی در پی آنند تا ماهیت قدرت را از پرده‌ی ابهام بیرون آورند، آن‌ها معتقدند که قدرت مسلط با استفاده از ایدئولوژی‌های برگزیده سعی در بازتولید خود در متون ادبی دارد، ولی در واقع متون ادبی با به نمایش گذاشتن تناقض‌هایی که قدرت مسلط را می‌کاهند، به لحاظ سیاسی نقشی ویران‌ساز دارند.» (قیطاسی و سهراب‌نژاد، ۱۳۹۰: ۶۴)

هر ایدئولوژی‌ای از تناقض‌های درونی رنج می‌برد؛ بدین دلیل همواره آسیب‌پذیر است. «مخالفت، چندان به عاملیت فردی بستگی ندارد، بلکه بیش از هر چیز محصول تناقض‌های درونی‌ای است که در درون هر نظام اجتماعی‌ای وجود دارد.» (برتنس، ۱۳۹۱: ۲۱۶)؛ تناقض‌های درونی ایدئولوژی از نفوذ آن می‌کاهد. «ماتریالیست‌های فرهنگی معتقدند متون ادبی در نگاه نخست، پشتیبان ایدئولوژی رایج به نظر می‌رسند ولی به اندازه‌ی همکاران تاریخ‌گرایی‌نویسان ایدئولوژی را نافذ نمی‌دانند.» (همان: ۲۱۵)؛ جبر درون‌گفتمانی تاریخ‌گرایان نو نسبت به ماتریالیست‌های فرهنگی بیشتر است؛ ماتریالیست‌های فرهنگی سوژه را دارای آزادی کنش بیشتری می‌دانند. «آن‌ها برداشت ویلیامز از هژمونی موردنظر گرامشی را



سرلوحه‌ی کار خود قرار داده‌اند. باید پذیرفت که فرهنگ مسلط، حتی اگر بسیار نیرومند هم باشد، هرگز چیزی بیش از یک بازیگر خرد، در عرصه‌ی فرهنگ نیست. در هر فرهنگ، همواره کوشش‌های پویا و نوپایی وجود دارد که برای آنچه گرامشی هژمونی می‌نامد، جایگزین ارائه می‌کنند.» (همان: ۲۱۵)؛ ماتریالیست‌های فرهنگی در پی نشان دادن آسیب‌پذیر بودن ایدئولوژی مسلط و ابعاد و شواهد مغایر با سلطه‌ی زمان در متون ادبی هستند.

ج) گفتمان‌سازی یا تقویت گفتمان در متن ادبی

متن ادبی هم آینه‌ای از اندیشه‌نخبگان و هم متنی پیشرو برای ارائه‌ی اندیشه‌های نو و روشنگرانه است. اثر ادبی علاوه بر این که درون یک گفتمان و نظام فرهنگی قرار دارد و مصادیق آن را بازگو می‌کند، به این دلیل که دوباره به همان جامعه بازگشته و مخاطبان را تحت تاثیر قرار می‌دهد، می‌تواند در فرهنگ‌سازی و ایجاد و گسترش گفتمان تاثیر داشته باشد. «ادبیات صرفاً محصول تاریخ نیست، بلکه فعالانه در ساختن تاریخ مشارکت دارد.» (برتس، ۱۳۹۱: ۲۰۵)؛ از نظر آن‌ها اگرچه قدرت - در معنای وسیع آن - تمام ارکان جامعه را تسخیر کرده اما متون ادبی این توانایی را دارند که گفتمان‌سازی کنند و بستری برای مخالفت و مقاومت فرهنگی - اجتماعی فراهم کنند.

۳- تحلیل داده‌ها

تاریخ جهانگشای جوینی به مثابه یکی از شاخص‌ترین متون دوره‌ی حمله مغول سویه‌های مختلفی از سلطه‌ستیزی و اقتدارگریزی را بازنمایی می‌کند. این سلطه‌ستیزی، اقتدارگریزی و کنشگری جوینی را براساس شاخص‌ترین مولفه‌های ماتریالیسم فرهنگی بررسی و تحلیل می‌کنیم.

الف) پیوستگی متن ادبی با زمینه‌ی تاریخی

عظاالملک جوینی راوی یکی از مصیبت‌بارترین دوران تاریخ اجتماعی ایران است. در این دوره، گسست ژرفی در سازه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران رخ داد. تبعات این گسست، تا قرن‌ها پس از آن در تاریخ ایران ماندگار بوده است. محققان دلایل متعددی را برای حمله‌ی مغول به ایران بیان کرده‌اند؛ گروهی معتقدند که بدرفتاری ایرانی‌ها با تاجران مغول، هم‌وطنان آن‌ها را برای حمله به ایران ترغیب نموده و چنگیز با جسارت و مدیریت نظامی منحصربه‌فرد خود توانسته قبایل مختلف مغول را با خود متحد کرده و به ایران حمله کند؛ اما «ای. پ. پترفشسکی، آکادمیسین شوروی، همین رویداد را به گونه‌ای دیگر تحلیل می‌کند. از دیدگاه او اولین شورش زمانی آغاز می‌شود که مغول‌ها از زندگی ایلی به نظام ارباب - رعیتی گام نهاده‌اند، نیاز دست‌اندازی به زمین‌های بارور اینان را برانگیخته و به سوی ایران سرازیر می‌کند.» (مصباحی‌پور ایرانیان، ۱۳۵۸: ۱۵۳)؛ در مقابل برخی از محققان این گزاره را قابل قبول نمی‌دانند و می‌گویند: «حق داریم پرسیم که اگر مغولان در جست‌وجوی سرزمین‌های بارور هستند، چرا

فلات نامناسب ایران را برمی‌گزینند؟ چرا رسیدن آنان به ایران همان و سقوط کشاورزی و کور شدن قنات‌ها همان است؟» (همان: ۱۵۳)

به هر روی این حمله تبعات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بی‌شماری برای ایران داشت. در این دوره تعداد بسیاری از نخبگان سیاسی و فرهنگی به شهادت رسیدند. شهرهای آباد بسیاری همچون نیشابور با خاک یکسان شد. مزارع و باغ‌ها ویران شد. به گواهی بسیاری از تاریخ‌نگاران، ایران در بدترین دوران تاریخی خود به سر می‌برد و در سیطره‌ی کامل مغول قرار داشت.

مغولان به روش‌های مختلف تلاش می‌کردند قدرت خود را بر ملل مفتوحه تثبیت کنند. آن‌ها از اعمالی هم چون کشتن و سوختن گرفته تا ایجاد رعب و وحشت و نظارت بر اعمال و رفتار مردم، برای تثبیت قدرت خود بهره می‌بردند. آن‌ها در پی تثبیت قدرت و اقتدار خود بودند و برای این منظور از هر حربه‌ای بهره می‌بردند. آوازه‌ی بی‌رحمی، غارتگری، قدرت و خشونت مغول به سرعت همه‌جا پیچید و خیلی از حاکمان محلی و فرماندهان و مردم شهرها پیش از رسیدن لشکر مغول خود را شکست‌خورده می‌دانستند؛ اما علیرغم شکست در میدان‌های جنگ، این به معنی سکوت و از خود باختگی فرهنگی نیست؛ از این رو به مرور گفتمانی شکل گرفت که ماحصل آن بازنمایی مخالفت و مقاومت فرهنگی در متون ادبی بود. این وضعیت تاریخی در متن تاریخ جهانگشای جوینی بازنمایی شده و پیوستگی عمیقی میان زمینه‌ی تاریخی و متن تاریخ جهانگشا وجود دارد.

ب) آسیب‌پذیری ایدئولوژی مسلط و اتخاذ رویکرد مقاومت

ایدئولوژی مسلط به دلیل تناقض‌ها و چالش‌های درونی خود می‌تواند آسیب‌پذیر باشد. شکست نظامی ایران در برابر مغول موجب اتخاذ رویکرد مخالفت و مقاومت شد. ایرانیان و سایر ممالک مفتوحه، در برابر هجوم مغول دو راه پیش روی خود می‌دیدند: الف: دفاع از سرزمین خود و انتخاب گزینه جنگ مستقیم با مغولان که طبعاً به دلیل ضعف ساختارهای دفاعی و نظامی ایران آن زمان و قدرت مغول چنین رویکردی در نهایت به شکست منجر می‌شد؛ همچنان که کوشش‌های سلطان محمد خوارزمشاه و جلال‌الدین منکبرنی با همه‌ی شجاعت و رشادت‌های آن‌ها در میدان‌های نبرد، در نهایت به شکست منجر شد. ب: پرداخت مالیات سنگین برای جلوگیری از حمله‌ی مغول که شهرهایی همچون شیراز چنین رویکردی اتخاذ کردند. در این میان گروهی همچون عظاملک جوینی و خاندانش رویکرد دوم را برگزیدند و وارد دربار مغول شدند. آن‌ها بیش از هر چیز در پی دستیابی به قدرت نرم فرهنگی بودند. «افراد این خاندان، گذشته از اینکه رجالی لایق و کارداران بودند، اکثریت اهلیت علمی و ادبی نیز داشتند و هر یک علاوه بر مقام و منصب دیوانی در رشته‌ای از علوم و فنون متداول عصر دارای نام و نشان بودند.» (شعبانی و امیری، ۱۳۹۰: ۱۰۶)؛ آن‌ها در دربار مغول به مناصب بلند دست یافتند. عظاملک علاوه بر

منصب دبیری محبوب هلاکو بود و در نهایت پس از فتح بغداد به مدت بیست و چهار سال فرمانروایی آن‌جا را برعهده داشت.

«روی هم‌رفته مدت حکمرانی علاءالدین عظاملک در بغداد قریب بیست و چهار سال بوده است. قریب شش سال در عهد هلاکو از سنه‌ی ۶۶۲-۶۵۷ و قریب هفده سال در تمام مدت سلطنت اباقا از سنه‌ی (۶۸۰-۶۸۱) و در ظرف این مدت چندین بار دشمنان وی درصدد سعایت برانداختن او برآمدند؛ ولی به واسطه‌ی علو مرتبتی که این خانواده در دولت مغول دارا بودند، مساعی سعادت غالباً بی‌ثمر ماند.» (جوینی، ۱۳۸۷: ۲۸)

امروزه محققان این کنش عظاملک و خاندانش را که در دربار مغول بودند و مناصب بزرگی را در اختیار داشتند، به صورت‌های متفاوتی تعبیر و تفسیر کرده‌اند. گروهی از آن‌ها به دلیل همکاری و همراهی با دشمن، انتقاد می‌کنند. گروهی دیگر او را به‌مثابه‌ی یک قهرمان ملی می‌دانند که با نفوذ به عالی‌ترین جایگاه‌های سیاسی و فرهنگی، اقتدار مغول را تلطیف و از اعمال خشونت بیشتر آن‌ها جلوگیری کرده است. همان‌گونه که خود جوینی مردم و فرمانروایان را به قبول خراج و مالیات توصیه می‌کند:

«معلوم کنند فرمان ربانی را که «ولاتلقوا بایدیکم الی التهلکه» امام و مقتدی سازند و چون یاسا و آیین مغول آن است که هر کس ایل و مطیع ایشان شد از سطوت و معرت ب‌أس ایشان ایمن و فارغ گشت و متعرض ادیان و ملل نیز نه‌اند و چه جای تعرض است بلکه مقویان‌اند و برهان این دعوی قوله علیه‌السلام: ان الله لیوید هذا الدین بقوم لا خلاق لهم و احبار اخیار هر ملتی را از صنوف عوارضات و محن مؤن و اوقاف و مسبلات و حراثت و زراع ایشان را معاف و مسلم داشته‌اند و هیچ کس را مجال آن نه که با آن طایفه سخن محال تواند گفت.» (همان: ۱۲۱)

مقوله‌ی قدرت در میان صاحب‌نظران، مباحث بسیاری برانگیخته است. به طور کلی امروزه دو رویکرد عمده نسبت به قدرت وجود دارد. گروهی همچون میشل فوکو آن را بسیار پرنفوذ و گریز از آن را مشکل می‌دانند. بر مبنای خوانش ماتریالیست‌های تاریخی از فوکو، تنها راه گریز از دایره‌ی قدرت در شکل‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، آگاهی از سازوکارهای آن است. گروهی دیگر از متفکران پست‌مدرن همچون مارشال مک‌لوهان و ژان بودریار، جبر قدرت را بسیار بیشتر می‌دانند؛ آن‌ها معتقدند که گریز از ماتریکس قدرت بسیار مشکل است.

ماتریالیست‌های فرهنگی گریز از دایره‌ی قدرت را محتمل می‌دانند؛ از منظر آنان، ایدئولوژی مسلط، آسیب‌پذیرتر از آن است که در نگاه اول به نظر می‌رسد. «به نظر ویلیامز، فرهنگ مسلط، حتی اگر بسیار نیرومند هم باشد، هرگز چیزی بیش از یک بازیگر خرد در عرصه‌ی فرهنگ نیست.» (برتنس، ۱۳۸۴: ۲۱۵)

برخی از متون ادبی همواره از سیطره‌ی اقتدار فرهنگی-سیاسی گریخته‌اند و وقایع، حوادث و مفاهیم موردنظر خود را علیرغم میل قدرت مسلط، به‌طور آشکار و گاه در لفافه‌ی بازنمایی کرده‌اند. تاریخ جهانگشای جوینی چنین رویکردی دارد؛ اگرچه خود مؤلف در دربار مغولان بوده اما نگاهی انتقادی نسبت به رویکرد مغول‌ها داشته و آن نگاه انتقادی خود را در متن منعکس کرده است. تاریخ جهانگشا نه تنها متنی محافظه‌کار نیست، بلکه سرشار از تصاویر دردناک ملت رنج‌کشیده است که با زیرکی مؤلف و نگاه هنری او ترکیب شده و رنج‌های ملت مظلوم را بازنمایی کرده و بدین‌سان یکی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین جلوه‌های مقاومت نرم فرهنگی متون ادبی-تاریخی ادبیات فارسی را نشان می‌دهد. جوینی توانسته از سیطره‌ی اقتدار مغول بگریزد و کتاب او آینه‌ای از درد و رنج ایرانیان عصر مغول باشد.

هنگامی که روایت واقع‌گرایانه‌ی جوینی را می‌خوانیم، درمی‌یابیم که مؤلف به‌خوبی توانسته از گفتمان غالب در جغرافیای محیطی و ذهنی خود-که گفتمان مقتدر مغول است-فاصله بگیرد هم چنان که در آغاز کتاب رویکرد انتقادی خود را نسبت به حمله‌ی مغول این‌گونه به تصویر می‌کشد:

«به سبب تغییر روزگار و تاثیر فلک دوار و گردش گردون دون و اختلاف عالم بوقلمون مدارس درس مندرس و معالم علم منظمس گشته و طبقه‌ی طلبه‌ی آن در دست لگدکوب حوادث پایمال زمانه‌ی غدار و روزگار مگار شدند و به صنوف صروف فتن و محن گرفتار و در معرض تفرقه و بوار معرض سیوف آبدار شدند در حجاب تراب متواری ماندند:

هنر اکنون همه در خاک طلب باید کرد / زانک اندر دل خاک‌اند همه پهرنران» (جوینی، ۱۳۷۸: ۱۱۳)؛
و هم چنین «کذب و تزویر را وعظ و تذکیر دانند و تحرمز و نمیمت را صرامت و شهامت نام کند.» (جوینی، ۱۳۷۸: ۱۱۴)

چنین شواهدی که تعداد آن‌ها اندک نیست، ثابت می‌کند که جوینی از لحاظ فکری، خارج از گفتمان مغولان بوده است:

«زبان و خط ایغوری را فضل و هنر تمام شناسند. هر یک از ابنای السوق در زی اهل فسوق امیری گشته و هر مزدوری دستوری و هر مزوری وزیری و هر مدبری دبیری و هر مستدفی مستوفی‌ای و هر مسرفی مشرفی و هر شیطانی نایب دیوانی، ...»

و ما تستوی احساب قوم توورثت	قدیما و احساب نبتن مع البقل
آزاده دلان گوش به مالش دادند	وز حسرت و غم سینه به نالش دادند
پشت هنر آن روز شکسته است درست	کین بی‌هنران پشت به بالش دادند
کم اردنا ذاک الزمان بمدح	فشغلنا بئذم هذا الزمان» (همان: ۱۱۵)

جوینی با این‌که آغاز جوانی به شغل دبیری مغولان مشغول می‌شود اما نسبت به اوضاع زمانه و شرایط نامساعد اجتماعی و فرهنگی نگاه انتقادی دارد و در نهایت دقت، اوضاع زمانه را توصیف می‌کند: «در چنین زمانی که قحط‌سال مروّت و فتوّت باشد و روز بازار ضلالت و جهالت اختیار ممتحن و خوار و اشرار متمکن و در کار کریم فاضل تافته‌ی دام محنت و لثیم یافته‌ی کام نعمت، هر آزادی بی‌زادی و هر رادی مردودی و هر نسیمی بی‌نصیبی و هر حسیبی نه در حسابی و هر داهی‌ای قرین هر داهی‌ای و هر محدثی رهین حادثه‌ای و هر عاقلی اسیر عاقله‌ای و هر کاملی مبتلا به نازله‌ای و هر عزیزی تابع هر ذلیلی به اضطراب و هر باتمیزی در دست هر فرومایه‌ای گرفتار.» (همان: ۱۱۵)

جوینی در مقدمه‌ی تاریخ جهانگشا، به دلیل مخالفت داشتن با ایدئولوژی مغول، خویشتن را به دلیل روی آوردن زودهنگام به کار دبیری و عدم پذیرش نصیحت پدر مبنی بر تداوم تحصیل، ملامت می‌کند: «به حکم آن که الناس بزمانهم اشبه منهم به آبائهم اول ریعان شباب که هنگام استحکام قواعد فضایل و آداب بود، اقوال ابنای زمان و اتراب و اقران که اخوان دیوان‌اند امتثال کردم و پیش از آن که سن شبیبت بیست به دندان گیرد به کار تحریر و دیوان اشتغال نمودم و به ممارست اشغال و ملابست اعمال در اکتساب علوم اهمال فرمودم و از نصیحت پدر خویش مد الله فی عمره مدا و جعل بینه و بین النویب سدا که زیور هر عاظل است و دستور هر عاقل، غافل ماندم.» (همان: ۱۱۶)

هنگام مطالعه‌ی تاریخ جهانگشا «خواننده پس از کمی تأمل و مطالعه‌ی بیشتر تاریخ جهانگشا، به نکاتی دست می‌یابد که قبلاً متوجه آن نشده یا به سادگی از کنار آن گذشته است. گزاره‌ها و جملاتی که در ظاهر برای ستایش و مدح مغول‌ها آمده اما پس از بررسی و دقت درمی‌یابد که نه تنها نویسنده قصد ستایش ندارد، بلکه برعکس درصدد ارائه حقایقی است که صراحتاً قابل بیان نیست و جز در لفافه و به کارگیری ترفندهای خاص توان بازگویی آن‌ها را ندارد، حقیقتی که چیزی جز نمایاندن چهره واقعی مغولان از یک سو و ترسیم جلوه‌هایی از فرهنگ و تمدن ایران‌زمین از دیگر سو نیست.» (صفری و حسینی، ۱۳۸۷: ۲۰۲)

از این شواهد به وضوح آشکار می‌شود که جوینی از فرهنگ و گفتمان دیگری خارج از گفتمان مسلط مغول سخن می‌گوید و اقتدار مغول مانع از بیان دیدگاه‌های مخالف او نشده است. هم‌چنان‌که ویلیامز تصریح می‌کند که گفتمان مسلط، صرفاً گفتمانی است در کنار گفتمان‌های دیگر و هرگز نمی‌تواند سایر فرهنگ‌ها، ایدئولوژی‌ها و گفتمان‌ها را در خود ادغام کند. «طبق گفته‌ی ویلیامز در واقع هیچ فرهنگ مسلطی وجود ندارد که کلیت تجربه و انرژی را یکجا در برداشته یا برآورده کرده باشد. به بیان دیگر نگرش‌ها و عقاید بدیل، همواره فرهنگ مسلط را تحت فشار قرار می‌دهند.» (برتنس، ۱۳۸۴:



هم‌چنین «یکی از شگردهای نویسنده در توصیف مغول، استفاده از جملات کوتاه است؛ زیرا از لحاظ روانی و بلاغی هنگامی که قصد لذت و کامیابی داشته باشیم اطالهی کلام ناگزیر است؛ اما هنگام نفرت، انزجار، ترس و خشم، کلام کوتاه و خلاصه می‌شود. درست مثل هنگامی که حوصله حرف زدن و جواب دادن به دیگران نداریم و با حداقل کلمات دیگران را از سر خود وا می‌کنیم.» (صفری و حسینی، ۱۳۸۷: ۲۰۶)

یکی دیگر از کارهای مهم جوینی نجات برخی از کتاب‌های اسماعیلیه، در جریان نابودسازی کتابخانه‌ی الموت بود: «عظاملک جوینی که در این سفر همراه بود از هولاکو اجازه گرفت که به مطالعه‌ی آن کتب بپردازد تا نفایس و کتب مفیده‌ی آن را جدا کند و بقیه را که مرتبط به اصول و فروع دین اسماعیلی است بسوزاند.» (اقبال، ۱۳۸۸: ۱۷۷)؛ جوینی به‌مثابه یک کنشگر سیاسی - فرهنگی، مانند بسیاری از هم‌عصرانش به تقابل با اقتدار مسلط مغول برمی‌خیزد و در جای‌جای کتاب خود رویکرد انتقادی خود را نشان داده است. جوینی با این‌که برای تلطیف اقتدار مغول با آن‌ها همکاری می‌کند ولی با رویکرد فرهنگی در برابر سلطه‌ی آن‌ها می‌ایستد تا مانع تثبیت مطلق قدرت، گفتمان و آرمان‌های مغول شود. او و هم‌فکرانش با انتخاب این رویکرد، یعنی با استفاده از فرهنگ و ادبیات، تلاش می‌کنند به‌نوعی در برابر اقتدار مغول ایستادگی کنند و تناقض‌ها و تنش‌های ایدئولوژی مسلط را نشان دهند. «درواقع ادبیات فضایی فراهم می‌کند که علی‌رغم سلطه‌ی ایدئولوژی بر آن، تناقض‌ها و تنش‌ها می‌توانند در آن مطرح شوند.» (برتنس، ۱۳۸۷: ۲۱۷)؛ ادبیات برای نمایش مضامین متناقض‌نما و نمایش اصول بنیادین گفتمان‌ها، در موازات گفتمان غالب، محمل بسیار مناسبی است. جوینی از این امکان ادبیات به‌خوبی بهره‌برده و تاریخ فرهنگی - سیاسی زمان خود را در ساختار ادبی عرضه کرده تا هم از تلخی حوادث تاریخ بکاهد و هم مقاومت و ایستادگی فرهنگ ایرانی را زنده نگه دارد.

ج) گفتمان‌سازی یا تقویت گفتمان در متون ادبی

در هر دوره با گفتمان‌های مختلف قدرت مواجه هستیم. هر کدام از این گفتمان‌ها برای تثبیت قدرت و سلطه‌ی خود بر مردم تلاش می‌کنند. غالباً این‌گونه نیست که فردی به‌تنهایی بخواهد ایدئولوژی خود را بر گروهی تحمیل کند و خود بر مسند قدرت بنشیند؛ مادامی که اندیشه‌های یک فرد در بطن جامعه‌ی موردنظر، خواستگاه و پایگاهی نداشته باشد، وی راه به‌جایی نخواهد برد. در واقع فرمانروایان و روشن‌فکران بلندترین شاخه‌ی درخت گفتمان خویش هستند. از این‌رو جوینی در اتخاذ این رویکرد تنها نیست بلکه او در گفتمانی قرار دارد که تعداد بسیاری از نخبگان دیگر هم در آن مشارکت دارند؛ اما شاید بتوان گفت که عظاملک جوینی بلندترین شاخه شجره‌ی گفتمان مقاومت و ایران‌دوستی روزگار خویش است.

در گفتمان ایران‌دوستی و مقاومت فرهنگی که در برابر گفتمان مغول قرار می‌گیرد برخی از شاعران، ادیبان و روشن‌فکران حضور دارند و هر کدام به‌نوعی در جهت تلطیف اقتدار مغول تلاش می‌کنند. اگرچه جوینی در نوک پیکان گفتمان تلطیف اقتدار مغول قرار داشته؛ اما نمی‌توان این موضوع را از نظر دور داشت که او در اتخاذ این رویکرد تنها نیست. در این گفتمان ایران‌دوستی که در برابر اقتدار و خشونت مغول شکل می‌گیرد، شاعران و نویسندگان دیگری نیز حضور داشته‌اند؛ این امر که تعداد بسیاری از شاعران و نویسندگان چنین رویکردی را در پیش می‌گیرند، ثابت می‌کند که در دوره‌ی مغول با یک گفتمان مقاومت فرهنگی - ادبی مواجه هستیم. سعدی شیرازی، خواجه‌ی کرمانی، شمس قیس رازی، سیف فرغانی، عبید زاکانی و ... هر کدام به شیوه‌ی خود حمله‌ی خانمان‌سوز مغول را با رویکرد انتقادی به تصویر کشیده‌اند.

سعدی شیرازی یکی از نوابغ فرهنگ و ادب ایران، معاصر جوینی بود و در اشعار خود به کرات جوینی را ستوده است:

«امین مشرق و مغرب علاء دولت و دین	که پایگاه رفیعش به آسمان ماند
خدای خواست که آسمان در حمایت او	ز تیر حادثه در باره‌ی امان ماند
وگرنه فتنه چنان کرده بود دندان تیز	کزین دیار نه فرخ و نه آشیان ماند
ضرورت است که نیکی کند کسی که شناخت	که نیکی و بدی از خلق داستان

(سعدی، ۱۳۸۵: ۹۵۴)

«هزار داستان بر گل سخن‌سرای چو	دعای صاحب عادل علاء دولت و دین را
وزیر مشرق و مغرب امین مکه و یثرب	که هیچ ملک ندارد چنو حفیظ و امین را»

(همان: ۹۴۴-۹۴۵)

«وزیر عالم و عادل به اتفاق افاضل	پناه ملک بود پادشاه روی زمین را
----------------------------------	---------------------------------

(همان: ۹۴۵)

«خنک عراق که در سایه حمایت توست	حمایت تو نگویم عنایت یزدان
ز بآس تونه عجب در بلاد فرس و عرب	که گرگ بر گله نباشدش عدوان»

(همان: ۱۴۶)



بنابراین سعدی هم در گفتمان جوینی قرار دارد و با او در مبارزه‌ی فرهنگی و مبارزه از درون هم عقیده است. این گفتمان با توجه به شرایط موجود، پرداخت مالیات برای ممانعت از حمله‌ی مغول را مناسب‌ترین تصمیم برای مردم و کشور می‌داند، هم چنان که سعدی در بوستان خطاب به بوبکر سعد زنگی، حاکم وقت فارس - که چنین رویکردی پیشه ساخته بود - می‌گوید:

«سکندر به دیوار رویین و سنگ
بکرد از جهان راه یأجوج تنگ
تو را سد یأجوج کفر از زر است
نه رویین چو دیوار اسکندر است
زبان آوری کاندرین امن و داد
سپاست نگوید زبانش میاد»

(سعدی، ۱۳۵۹: ۸)

سعدی هم مانند جوینی با آگاهی از وضعیت اجتماعی و گفتمان‌های رایج عصر خود که اغلب در تقابل با گفتمان مسلط مغول بودند، در گفتمان مقاومت فرهنگی قرار دارد؛ این گفتمان در موازات گفتمان اقتدارطلب و خشونت‌آمیز مغول پیش می‌رود.

یکی از کارکردهای متون ادبی، مبارزه با قدرت غالب بوده است؛ بسیاری از پژوهشگران به این کارکرد ادبیات بخصوص در عصر رنسانس توجه داشته‌اند: «متخصصان رنسانس متأثر از فوکو (کاترین بلزی، جاناتان دالی مور، آلن سینفیلد و پیترا استالی برس) بیش از همه به سرشت تاریخی سوژه و نقش ستیزه‌جویانه ادبیات در عصر رنسانس توجه داشته‌اند.» (کالر، ۱۳۸۵: ۱۷۳)

خواجوی کرمانی هم در گفتمان مقاومت فرهنگی قرار دارد: «خواجوی کرمانی نیز جسته جسته در اشعار خود به سوابق و اعمال صدور و رجال عصر خود اشاره می‌کند و از رفتار ظالمانه‌ی آنان به زشتی یاد می‌کند، اینک بیتی چند از آن اشعار» (راوندی، ۱۳۷۸: ۳۴۷):

«تا چه دیوند که خاتم ز سلیمان طلبند
یا چه گیرند که آزار مسلمان طلبند
خلق دیوانه و از محنت دیوان در بند
وین عجب‌تر که ز دیوان زر دیوان طلبند
آسیایی که فتاده است و ندارد آبی
دخل آن جمله به چوب از بن دندان طلبند
هر کجا سوخته‌ای بی سر و سامان یابند
وجه سیم سره زان بی سر و سامان طلبند
خون رهبان که شود کشته ز رهبان خواهند
راه رهبان که بود مرده ز رهبان طلبند
به سنان از سر میدان سر مردان جویند
به خدنگ از بن پیکان سر نیکان طلبند»

(خواجوی کرمانی، ۱۳۶۸: ۲۲)



سیف فرغانی هم در برابر مغول چنین رویکردی اتخاذ می‌کند و در گفتمان مقاومت فرهنگی قرار دارد. سیف فرغانی علاوه بر آن شعر غرّاً و مشهور، با مطلع «هم مرگ بر جهان شما نیز بگذرد / هم رونق زمان شما نیز بگذرد» که در آن اوضاع نامساعد و ظلم و ستم دوران مغول را توصیف کرده است، در جایی دیگر اوضاع اجتماعی و اقتصادی عصر خود را چنین توصیف می‌کند:

«در عجبم تا خود آن زمان چه زمان بود	که آمدن من به‌سوی ملک جهان بود
بهر عمارت سعود را چه خلل شد	بهر خرابی نحوس را چه قران بود
بر سر خاکی که پایگاه من و تست	خون عزیزان بسان آب روان بود
تا کند از آدمی شکم چو لحد پر	پشت زمین همچو گور جمله دهان بود»

(فرغانی، ۱۳۶۴: ۱۴۴)

شمس قیس رازی هم نسبت به مغول‌ها رویکرد انتقادی دارد و در گفتمان مقاومت فرهنگی قرار دارد. شمس قیس رازی اوضاع نامساعد و ظلم و ستم دوره‌ی مغول را این چنین تشریح می‌کند:

«در سنه‌ی عشرين و ستمائیه‌ی اندکی از خوف و وحشت عمومی کاسته شده بود، با این حال مرا باری از کثرت تقلب احوال عراق و تغلب خیال مراجعت تبار، آبی خوش به گلو فرو نمی‌رفت و نفسی آسوده از سینه بر نمی‌آمد و به‌هیچ‌وجه زلزله خوف و ولوله رعب آن قتل بی‌دریغ و غارت از ضمیر کم نمی‌شد، خاصه که یک دو کُرت در دست بعضی شحنگان ری افتاده بودم و ذلّ استخدام گماشتگان ایشان کشیده و از این جهت دل از جان شیرین سیر آمده تا ناگاه بخت خفته بیدار گشت با غموض مسالک و نایمینی راه‌ها خود را به مأمن پارس انداختم و به حصن خدمت خداوند پادشاه سعید، اتابک سعد بن زنگی، انارالله برهانه و اعلی فی علیین مکانه، التجا ساخت.» (قیس رازی، ۱۳۸۸: ۳۰-۳۱)

شمس قیس رازی درباره‌ی اتابک سعد بن زنگی، حاکم شیراز می‌نویسد: «الحق پادشاهی بود از محض لطف خدای آفریده و در حجر خاصه‌ی رأفت و رحمت او پروریده، همه‌ی فضایل انسانی او را حاصل و همه‌ی شمایل پادشاهی او را موجود، صورتی زیبا و همتی والا، کرمی کامل و شفقتی شامل، بذلی بی‌دریغ و عطایی بی‌شمار.» (همان: ۳۱)

عبید زاکانی هم در گفتمان مقاومت فرهنگی قرار دارد و در آثار خود انتقاد از اوضاع نامساعد اجتماعی دوره‌ی مغول را به تصویر کشیده است. «در میان گویندگان و نویسندگان قرن نهم هیچ کس چون عبید با نظر انتقادی اوضاع اجتماعی آن دوران را توصیف و بیان نکرده است.» (راوندی، ۱۳۷۸: ۳۴۷)؛ عبید زاکانی «در قالب طنز در رساله‌ی اخلاق‌الاشراف، مذاهب مختار عصر خود را، که همه‌ی فساد و تزویر و ظلم و دروغ و دورویی بود، ذکر کرده و به سختی به پادشاهان مغول، خاصه بر چنگیز و

هولاکو تاخته است.» (علمی، ۱۳۸۹: ۱۴۲)؛ «چنگیزخان که امروز به کوری اعداء در درک اسفل مقتدا و پیشوای مغولان اولین و آخرین است، تا هزاران هزار بی گناه را به تیغ بی دریغ از پای در نیاورد، پادشاهی روی زمین بر او مقرر نگشت.» (عبیدزاکانی، ۱۳۷۹: ۳۳۰)

در ادامه‌ی این گفتمان در قرن هشتم شعر حافظ سرشار از تصویر ریاکاری صوفیان و زاهدان است که بعد از گسست فرهنگی دوره‌ی مغول به بلای ریاکاری دچار شده‌اند و بدین صورت پایه‌های اخلاقی و دینی جامعه عملاً تضعیف شده است.

اتخاذ رویکرد انتقادی از سوی شعرا و نویسندگان معاصر جوینی ثابت می‌کند که با وجود ظلم‌های بسیار مغولان و تلاش‌های آنان برای اعمال قدرت و تثبیت اقتدار، گریز از دایره‌ی قدرت ناممکن نبوده و تعداد بسیاری از شاعران و نویسندگان، گفتمان مقاومت و پایداری را به وجود آورده و آن را تداوم بخشیده‌اند. از این رو متون ادبی همچون تاریخ جهانگشای جوینی می‌توانند گفتمان‌ساز باشند یا دست کم گفتمان‌های موجود را تقویت کنند.

۴- نتیجه‌گیری

از منظر نظریه‌ی ماتریالیسم فرهنگی متون ادبی می‌توانند از سلطه‌ی سیاسی فاصله بگیرند. شاخص‌ترین مؤلفه‌های ماتریالیسم فرهنگی عبارت‌اند از: الف) پیوستگی متن ادبی با زمینه‌ی تاریخی. ب) آسیب‌پذیری ایدئولوژی مسلط و اتخاذ رویکرد مقاومت. ج) گفتمان‌سازی یا تقویت گفتمان در متن ادبی. ماتریالیست‌های فرهنگی می‌گویند اگرچه گفتمان غالب، اقتدار خود را بر مردم و گفتمان‌های دیگر تحمیل می‌کند و نظام اعتقادی و رفتاری آن‌ها را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد؛ اما با وجود این متون ادبی و کنشگران فرهنگی پیوستگی عمیقی با زمینه‌ی تاریخی دارند و می‌توانند نماینده‌ی گفتمان‌های موازی باشند و در برابر گفتمان‌های غالب و مسلط، به کنشگری و مقاومت فرهنگی پردازند. در نظریه‌ی ماتریالیسم فرهنگی، تأثیر فرهنگ‌ها و گفتمان‌ها بررسی می‌شود که با رویکرد دفاعی به مبارزه با سلطه‌ی فرهنگی و سیاسی می‌پردازند و دستاوردهای قابل توجهی کسب می‌کنند. جوینی و هم‌فکرانش چنین رویکردی پیشه می‌سازند و موفقیت‌هایی حاصل می‌کنند. تاریخ جهانگشای جوینی یکی از متون مهم دوره‌ی مغول است و عظاملک جوینی یکی از کنشگران گفتمان مقاومت و ایستادگی ایرانی که -علیرغم آن که برای مغول‌ها تاریخ می‌نویسد- راوی دردها و رنج‌های مردم ایران است. به بیان دیگر، جوینی اگرچه به خاطر همراهی و همکاری با مغول‌ها به‌ظاهر در گفتمان آن‌ها قرار دارد؛ اما در حقیقت با توجه به رویکرد ادبی، فرهنگی و سیاسی‌اش که از متن تاریخ جهانگشا و رویکرد معاصرانی هم چون سعدی نسبت به او، برمی‌آید ثابت می‌شود که او خارج از گفتمان مغول قرار دارد و توانسته نماینده و راوی درد و رنج ملت ستم دیده ایران باشد و با مبارزه‌ی فرهنگی و مبارزه از درون- در شرایطی که به دلایل متعدد

امکان پیروزی در مبارزه‌ی مسلحانه و تن‌به‌تن مردم با لشکر مغول میسر نیست - اندکی از سلطه و اقتدار مغول بکاهد؛ هم‌چنان که مشاهده می‌کنیم جوینی گفتمان مقاومت و ظلم‌ستیزی را تقویت کرده است. شاعران و نویسندگانی همچون سعدی شیرازی، خواجوی کرمانی، سیف فرغانی، عید زاکانی و شمس قیس رازی هم در گفتمان مقاومت فرهنگی و ظلم‌ستیز قرار دارند. از این رو عظاملک جوینی در حکومت مغول کنشگر است و مهم‌ترین دلایل کنشگری و عاملیت او عبارت‌اند از: ۱. متکی بودن مغول به قدرت سخت در تقابل با قدرت نرم فرهنگی - ادبی ایران. ۲. تناقض‌ها و شکاف‌های درونی ایدئولوژی مغول و اقتضای اتخاذ رویکرد مقاومت. ۳. زنده بودن گفتمان مقاومت فرهنگی، ظلم‌ستیزی و وطن‌دوستی در طول تاریخ ادبیات فارسی. بدین صورت نظریه‌ی ماتریالیسم فرهنگی رهیافت مناسبی برای تحلیل مقاومت جوینی در برابر اقتدار مغول است.

منابع

- اسحاقیان، جواد. (۱۴۰۰). «سیمای طالبان در بادبادک‌باز خالد حسینی با رویکرد ماتریالیسم فرهنگی»، **سایت مد و مه**، www.madomeh.com.
- اقبال، عباس. (۱۳۸۸). **تاریخ مغول**، تهران: امیرکبیر.
- برتنس، هانس. (۱۳۸۴). **مبانی نظریه‌ی ادبی**، ترجمه‌ی محمدرضا ابوالقاسمی، تهران: ماهی.
- جوینی، عظاملک. (۱۳۸۷). **تاریخ جهانگشای**، تصحیح عبدالوهاب قزوینی، تهران: هرمس.
- خواجوی کرمانی، کمال‌الدین ابوالعطاء. (۱۳۶۹). **دیوان شعر**، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران: پاژنگ.
- راوندی، مرتضی. (۱۳۸۷). **تاریخ اجتماعی ایران**، تهران: نگاه.
- سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۵۹). **بوستان**، تصحیح و توضیح غلام‌حسین یوسفی، تهران: انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی.
- سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۸۵). **کلیات سعدی**، به تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: هرمس.
- سلدن، رامن و ویدوسون پیتر. (۱۳۸۴). **راهنمای نظریه‌ی ادبی معاصر**، تهران: طرح نو.
- شعبانی، رضا و امیری زهرا. (۱۳۹۰). «اقدامات خاندان جوینی در زمان مغول»، **فصل‌نامه علمی پژوهشی مسکویه**، سال ۶، شماره ۱۶.
- صفری، جهانگیر و حسینی سید مجتبی. (۱۳۸۷). «گزاره‌های ناسازگار در تاریخ جهانگشای جوینی»، **شناخت**، شماره ۵۷، علمی پژوهشی، بهار ۸۷.
- عیدزاکانی، نظام‌الدین. (۱۳۷۹). **کلیات عیدزاکانی**. تصحیح پرویز اتابکی. تهران: زوار.

- علامی، ذوالفقار. (۱۳۸۹). «واکنش برخی شاعران و ادیبان در برابر مغولان»، **مجله تاریخ ادبیات**، ۶۰/۳. ۱۲۷-۱۴۵.
- فرغانی، سیف‌الدین ابوالمحمّد. (۱۳۶۴). **دیوان شعر**، تهران: فردوس.
- قزوینی، محمد. (۱۳۹۱). **مقدمه‌ی تاریخ جهانگشا**، تاریخ جهانگشای جوینی، تهران: نگاه.
- قیطاسی، سجاد و سهراب‌نژاد علی حسن، (۱۳۹۰) «بررسی مقاومت سیاهان آمریکا علیه گفتمان مسلط در رمان آبی‌ترین چشم موریسون (از دیدگاه نو تاریخ‌باوری و مادی‌گرایی فرهنگی)»، **مجله پژوهش ادبیات معاصر جهان**، شماره ۶۱، ۶۱-۷۵.
- قیس رازی، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۸). **المعجم فی معاییر اشعارالعجم**، تصحیح عبدالوهاب قزوینی، تصحیح مجدد سیروس شمیسا، تهران: علم.
- کالر، جان‌تان. (۱۳۸۵). **نظریه‌ی ادبی**، ترجمه‌ی فرزانه طاهری، تهران: مرکز.
- مصباحی پور ایرانیان، جمشید. (۱۳۵۸). **واقعیت اجتماعی و جهان داستان**، جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، تهران: امیرکبیر.

Cultural Materialism: A Framework for Analyzing Joveyni's Resistance Against Mongols

Mohammad Reyaz Raeisi¹ 

Abdolghafoor Jahandideh² 

DOI: 10.22080/RJLS.2023.25027.1380

Abstract

Cultural materialism is one of the main subfields of cultural studies in literature. From the point of view of cultural materialists, ideology, no matter how powerful, is never completely dominant; poets and writers can engage in activism and cultural resistance in opposition to the prevailing cultural and political hegemony. The dominant culture, therefore, does not fully achieve its goals. The most prominent components of cultural materialism are: 1. connection of the literary text with its historical context. 2. vulnerability of the dominant ideology and adoption of resisting approaches. 3. discourse creation or strengthening of discourses in literary texts. The present study investigates the reasons of Atâ-Malek Joveyni's resistance against the Mongol rule through the lens of cultural materialism with a descriptive-analytical method. Findings show that as a writer and a cultural-political activist, Joveyni, despite his cooperation with the Mongols, is not limited to the cultural-political discourse of Mongols and enjoys independent thinking. He is not alone in adopting such an approach and shares the same discourse with Saadi, Saif Farghani, Khwaju Kermani and Ubayd Zakani. The most important reasons for Joveyni's activism and his resistance against Mongol power are: 1. Mongol reliance on hard power in contrast to Iran's cultural-literary soft power. 2. internal contradictions and gaps in Mongol ideology and the necessity of adopting a resisting approach. 3. survival of the discourse of anti-tyranny and patriotism throughout the history of Persian literature.

Keywords: Cultural materialism, Resistance, Atâ-Malek Joveyni, Activism, Mongols.

Extended Abstract

Introduction

Tarikh-i Jahangushay by Atâ-Malek Joveyni is one of the most important literary-historical texts of the Mongol invasion period. This book narrates the historical events of the Mongol period with extreme precision. Joveyni was present in the Mongol government and was aware of the way of governance, intellectual policy, methods of exercising power and

¹ PhD in Persian Language and Literature, University of Sistan and Baluchistan, Zahedan, Iran. Corresponding author: m.reyaz.raeisi@gmail.com

² Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Chabahar University of Maritime and Marine Sciences, Chabahar, Iran.

establishing the authority of the Mongols: "Ala al-Din Atâ-Malek Joveyni, due to his high position in the Mongol government, was personally present as an eyewitness to most of the events contained in this book" (Qazwini, 1391: 19). His *Tarikh-i Jahangushay* which records the social history of the Mongol period is, therefore, an authentic and credible piece; the author's accuracy in mentioning details is commendable.

Wherever there is power and authority, there is resistance and desire for liberation. The Mongols had a lot of power and imposed it on the conquered nations in different ways. Therefore, it is very important to investigate the signs of escape from Mongol authority and the agency of Iranian cultural-political activists. The current research focuses on the activism and agency of Atâ-Malek Joveyni against the Mongol authority and his cultural resistance against it by using the theory of cultural materialism.

Research Questions and Methodology

Two of the most important questions of the current descriptive-analytical research are:

1. How can Atâ-Malek Joveyni's resistance to the Mongol rule be analyzed based on the theory of cultural materialism?
2. What are the reasons for the cultural resistance of Atâ-Malek Joveyni against the Mongol rule?

Conclusion

From the perspective of the theory of cultural materialism, literary texts can distance themselves from political domination. The most prominent components of cultural materialism are: 1. the connection of the literary text with its historical context. 2. vulnerability of the dominant ideology and adoption of a resisting approach. 3. discourse creation or strengthening of discourses in literary texts. Cultural materialists state that although the dominant discourse imposes its authority on people and other discourses and overshadows their belief and behavioral system, literary texts and cultural activists have a deep connection with the historical context and can represent parallel discourses and engage in activism and cultural resistance against the dominant discourses. In the theory of cultural materialism, the influence of cultures and discourses is investigated to bring to light the methods they use to fight cultural and political domination. Joveyni and his peers use such an approach and achieve considerable success. Joveyni's *Tarikh-i Jahangushay* is one of the important texts of the Mongol period, and he is one of the activists of Iranian discourse of resistance. Despite the fact that he wrote his book of history for Mongols – he used this platform to narrate the pain and suffering of Iranian people. In other words, although Joveyni was apparently cooperating with Mongols, according to his

literary, cultural and political approach in *Tarikh-i Jahangushay*, as well as the attitude of contemporaries like Saadi towards him, it is proven that he is outside the Mongol discourse and has been able to represent and narrate the pain and suffering of the oppressed people of Iran. In other words, he has staged a worthy cultural struggle from within the oppressive system in a situation where it was not possible to win in an armed struggle against the Mongol army. As we can see, Joveyni has strengthened the discourse of resistance and anti-tyranny. Poets and writers such as Saadi Shirazi, Khwaju Kermani, Saif Farghani, Ubayd Zakani and Shams Qays Razi also used the discourse of cultural resistance. Therefore, Atâ-Malek Joveyni can be considered an activist in the Mongol government; the most important reasons for his activism and agency are: 1. Mongols' reliance on hard power in opposition to Iran's cultural-literary soft power. 2. internal contradictions and gaps in Mongol ideology and the necessity of adopting a resisting approach. 3. survival of the discourse of anti-tyranny and patriotism throughout the history of Persian literature.

References

- Dollimore, Janathan and Sinfield, Alan. (2003). *Political Shakespeare*, second edition, Manchester: Manchester University Press.
- Habib, M. A. R. (2008). *Modern Literary Criticism and Theory: A History*, United States: Blackwell.
- Strauss, Claudia and Quinn, Naomi. (2001). *A Cognitive Theory of Cultural Meaning*, United Kingdom: Cambridge University Press.